

«سیمای زن در آثار سیمین دانشور»

خداویردی عباس زاده^۱هانیه طاهرلو^۲

چکیده

سیمین دانشور (م ۱۳۰۰ هـ.ش) اولین زن داستان نویس در ادبیات فارسی است که از جهت ارزش و اعتبار با داستان نویسان نسل خود که همه از جنس مخالفند، شانه به شانه می‌ساید. او در طی سال‌های طولانی در معرض فراز و نشیب تحولات سیاسی، فرهنگی و ادبی قرار گرفته و در بخش مهمی از این سال‌ها با همسرش جلال‌آل احمد همراه بوده است و حضور و تأثیر این دو تن در متن جریان‌های ادبی و روشنفکری زمان خود فراموش ناشدنی است. همه این عوامل باعث شده تا زندگی او دارای ویژگی‌های خاص خود باشد.

دانشور سعی کرده است در داستان‌هایش به زن پردازد و اغلب شخصیت‌های داستان‌های او زنان هستند. توجه به زنان و پرداختن به زندگی آنها پیش از دانشور در ادبیات داستانی ایران سابقه داشته است؛ با این تفاوت که نوع و شخصیت زنان داستان‌های او با نوع و شخصیت زنان دیگر نویسندگان متفاوت است. اصولاً زنان در آثار دانشور، به دو طبقه متمایز از هم تقسیم می‌شوند: زنان طبقه بالا و مرفه‌الحال و زنان زحمتکش و زیردست و محروم و اغلب کلفت جماعت که خدمت زنان طبقه بالا را می‌کنند و برای آنها زحمت می‌کشند و از این طریق است که با هم در ارتباطند. گاهی احساسات دلسوزانه و فردی گروه اول، شامل حال گروه دوم می‌شود. زنان طبقه متوسط جامعه ایرانی، کمتر در داستان‌های دانشور راه یافته‌اند و حوزه دید نویسنده بیشتر به آن دو طبقه و گروه مذکور محدود می‌شود.

کلید واژه‌ها :

سیمین دانشور ، زن ، جایگاه زن ، صفات مثبت ، صفات منفی زن

۱- استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوی

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوی

مقدمه

سیمین دانشور، یکی از نویسندگان بعد از جریان مشروطیت در ایران است که به عنوان اولین زن ایرانی وارد عرصه ادبیات ایران شد. سیمین در هشتم اردیبهشت (۱۳۰۰ هـ.ش)، در شهر شاعر پرور شیراز چشم به جهان گشود؛ وی سه برادر و دو خواهر داشت و در خانواده‌ای اهل ذوق و هنر پرورش یافت.

بدون شک سیمین دانشور تواناترین و مشهورترین زن داستان‌نویس ایران است، او اولین زنی است که داستان‌نویسی را به صورت حرفه‌ای پیش گرفت؛ قبل از او هم افرادی بودند مانند امینه پاکروان، اما به شکل تثبیت شده سیمین دانشور، اولین زن نویسنده ایرانی است. او در دوره‌ای داستان‌نویسی را آغاز می‌کند که حضور زن به عنوان نویسنده امری خرق عادت بوده، کاری که فروغ در شعر انجام می‌دهد، دانشور در داستان ترسیم می‌کند.. (دانشور، ۱۳۸۳: ۲۴-۱۹، نقل به تلخیص)

«گفتگو درباره زن و دیدگاههایی که در مورد وی وجود دارد، کاری بسیار مشکل ولی ارزشمند است که نیاز به مطالعه و کندوکاو بیشتری دارد. مسأله زن به مثابه موجودی انسانی که همه خصوصیات انسان بودن در وجود او جمع است، در طول تاریخ بشری همواره از جمله مهم‌ترین مسائل بوده است.» (فقهی زاده، ۱۳۷۸: ۹)

«زن در تمام موقعیت‌های متفاوت این دنیا جایگاه شامخ خود را نمایان کرده است و از آغاز پیدایش، آسوده از زمان و مکان و نژاد و رنگ و آیین، بار مسئولیتی ویژه را بر دوش داشته است. زایش، پرورش انسان و به رشد رسانیدن، این بخشی از زندگی یک زن است این که زن موجودی والاست، در پذیرفتن آن چون و چرایی نیست و در حقیقت، هویت جویی برای زن، بیش از تصوّراتی است که حق اوست و این شناخت باید در این قرن پرهیاهو انجام گیرد.» (منصورنژاد، ۱۳۸۱: ۱۵۵-۱۳۰)

«زن در طول تاریخ مظلوم بوده و به او با تحقیر و موجودی مسخ شده می نگریستند.»

(گزیده‌ای از مقالات و سخنرانیهای سمینار «احیاء شخصیت زن»، منزلت زن، ۱۳۷۱: ۳۱)

«در تاریخ بشریت جمعی زنان را آن چنان پست و خفیف به حساب آورده‌اند که در ردیف حشرات الارض کشتن و نابودیش را لازم دانسته و گاهی هم او را به عنوان موجودی مقدس، و قبله گاه آمال و آرزوها نامیده‌اند و در پیش پایش به سجده افتاده‌اند. زمانی به شکل کالای تجارتنی در بازارهای معروف در معرض فروش گذاشته و هنگامی دیگر او را مشتری اجناس لوکس و قبضه کننده کلیه بازارهای پر زرق و برق جهان قرار داده‌اند.» (محلّاتی، مجموعه مقالات اولین سمینار تشخیص و منزلت زن در نظام اسلامی، ۱۳۶۹: ۲۸۷)

این مسئله نیز دارای اهمیت است که جایگاه و مرتبه زن مطلبی ایستا و فاقد پویایی نیست و افزون بر این، جایگاه و مقام زن باید همواره با توجه به شرایط زمانی و مکانی در حال تغییر و از جمله شرایط شکل دهنده اقتصاد و سیاست نوین جهانی مورد ارزیابی قرار گیرد.

در آثار دانشور در عین اینکه از کارهای زنان پارسا و خوب تقدیر به عمل آمده، از زنان بی شرم و بد نیز به زشتی یاد شده است.

«زنانی که در تاریخ ادوار گوناگون مؤثر بوده‌اند و مستحکم در مسایل و مشکلات جامعه اند و هیچ گاه در مقابل سختی‌ها خم به ابرو نیاورده‌اند، نمونه یک انسان کامل‌اند. چه بسا زنانی که بار سنگین مسئولیت زندگی را بر دوش می‌کشند و با مشکلات دست و پنجه نرم می‌کنند تا بتوانند آرامش و آسایشی برای خانواده خود به ارمغان بیاورند.» (ثقفی، ۱۳۸۰: ۲۶)

در این مقاله سعی شده است تا زن را در تمام جایگاههایی که می‌توانسته مفید و ارزنده باشد، نشان دهیم؛ زیرا زن برآستی نماینده تحقق آمال و آرزوهاست و نباید ارزش و منزلت او نادیده گرفته شود.

بررسی صفات مثبت زن

در اغلب آثار سیمین دانشور همگی زنان - حتی چهره‌های منفی - نمایانگر ستم دیدگی،

ناکامی و فداکاری زن ایرانی اند. از ویژگی‌های مثبت زنان به این خصایص اشاره شده است:

زن و دفاع از حقوق زنان

در طول تاریخ، زن ایرانی به دلیل موقعیت خانوادگی و اجتماعی‌اش زندگی اندوه باری داشته و حقارت‌های بسیار دیده است. نویسنده‌ای که می‌خواهد سرنوشت هم‌دردان خود را توصیف کند، چگونه می‌تواند این واقعیت را نادیده بگیرد و درآثارش فضایی روشن و شادی بخش ارائه کند؟ در آثار سیمین دانشور، زنانی را می‌بینیم که هم در اجتماع به آن‌ها ستم می‌شود و هم در خانواده آن‌ها را استثمار می‌کنند. این گونه زنان همواره در صدد دفاع از حقوق خود می‌باشند.

مثلاً در داستان «سرگذشت کوچه»، یکی از شخصیت‌های زن، خطاب به راوی، که خود دانشور است، می‌گوید:

«خانم جون! پس این همه زبون خارجه و داخله می‌دونین، اگه به ما زنا کمک نکنین، اگه به قول پسر حق ما رو نگیرین، پس فایده اش چیه؟» (دانشور، ۱۳۸۱: ۶۰)

زنان داستان‌های سیمین، اغلب تن به مبارزه نمی‌دهند، خواه در برابر ظلم مردان و خواه در برابر ظلم قوای بیگانه و نیروهای دولتی، تنها زنی که در سووشون صحبت از آزادی زنان می‌کند، خانم فتوحی است که در روزنامه‌های محلی، مقالاتی در دفاع از حقوق زنان علیه مظالم مردان می‌نوشته؛ اما آن قدر او را جدی نگرفته‌اند که در نهایت، او هم سر از تیمارستان درآورده است!

آیا این کنایه تلخ از سرنوشت کسانی نبوده است که در یک نظام بسته مردسالار دم از حقوق زن می‌زدند؟

«دخت فتوحی، زمانی که عاقل بود دست به قلمش خوب بود و مقاله‌هایی درباره حقوق

زن و علیه مظالم مرد در روزنامه‌های محلی می‌نوشت. مجله‌ای راهم راه می‌برد که در آن دختران را به بیداری می‌خواند.» (دانشور، ۱۳۸۰: ۱۰۷)

دانشور به دلیل آگاهی از موقعیت اجتماعی خویش به عنوان یک «زن» و شناختی که از ستم دیدگی و مظلومیت زن ایرانی در طول تاریخ دارد، مصمم است تا به مدد استعداد نویسندگی خود در راه دفاع از حقوق زنان هم وطنش گام بردارد. او معتقد است: «نمی‌شود زن بود و از زن دفاع نکرد.»

زن در نقش مادر

مهم‌ترین نقطه تمرکز دیدگاه‌ها نسبت به زن، نقش مادری است. دوران مادری یک زن اوج فداکاری وی است که دوره بسیار والا و روحانی می‌باشد. مادر، سرچشمه هستی و انگیزه برای زندگی ست. بدون او، هیچ موجودی پا به عرصه روزگار نمی‌گذارد و به عاطفه ناب انسانی دست نمی‌یابد. در هر جا که از مادر سخن به میان آمده است، به گذشت و فداکاری او نیز اشاره شده است.

زن بیش‌ترین سهم را در پرورش فرزندان دارد و باغبان باغ زندگی است. «زری» دست کم درد و جای سووشون، بر این نقش خود تأکید دارد:

«تمام زندگی من همین طور گذشته؛ من هر روز... هرروز تو این خانه، مثل چرخ چاه می‌چرخم تا گلهایم را آب بدهم. نمی‌توانم ببینم آنها را کسی لگد کرده، من عین حسین کازرونی با دستهایم برای خود هیچ کاری نمی‌کنم... من... نه تجربه ای. نه دنیا دیدنی...» (همان: ۱۳۰)

سیمین مادر را موجودی مقدس معرفی می‌کند که مهد مهر و عطوفت و کوه صبر و بردباری، شمع محفل خانواده و کانون تمام دلبستگی‌های فرزندان است. آن چنان که در

« بی بی شهربانو»، دیده می‌شود که زن به خاطر مهر و عاطفه‌ای که نسبت به فرزندش دارد خودش را نذر او می‌کند:

« مادرم هرچه نذر و نیاز کرد، هرچه پول به حکیم و دوا داد خوب نشدم، هی سرشو می‌زد به دیوار، هی بامبی می‌زد تو سرش، پستونش رو می‌گرفت تو دستش و سر به آسمون می‌کرد. می‌گفت: خدایا چشمای منو بگیر و چشم پسرمو علاج کن. اوّل چشم راستش، بعد چشم چپش کور شد. پرده چشمش پاره شد. پاره شد و همه مون اسیر شدیم.» (دانشور، ۱۳۸۱: ۷۱)

خداوند در سینه مادر چشمه‌ای جوشان از مهر و محبت بنا کرده است تا او چنین نعمتی را به فرزندانش ارزانی دارد. همان طوری که در این داستان، مهر و محبتی که مادر نسبت به فرزند در شکمش دارد او را از همه بی بند و باری‌ها دورنگه می‌دارد:

« دکترا مدتها به خود نوید می‌داد که وقتی بچه در شکم مادر بلولد پشیمانی خواهد آمد و محبت بچه، آتش هوسهای دیگر را خاموش خواهد کرد.» (همان: ۱۳۱)

از آن جا که سیمین خودش بچه نداشت، فکر می‌کند مثلاً گلدان چینی چقدر ارزش دارد! در حالی که هزار گلدان چینی به یک بارگریه کردن کودک نمی‌ارزد تا چه رسد که از دست بیفتد! شاید این تشبیه سیمین چندان زیبا نباشد!

« بچه را طوری در بغل گرفته بود که انگار گلدان چینی ظریفی را در آغوش دارد و می‌ترسد از دستش بیفتد و بشکند.» (همان: ۵۳)

زن در زندگی انسان‌ها، منبع عشق به حساب می‌آید. جامعه بدون زن، جامعه‌ای خشک و بی روح است. عشق به زن انگیزه‌ای است برای مردان. خداوند، این جهان را بر اساس عشق آفریده است و زن مظهر آرمانی عشق محسوب می‌شود و دانشور نیز تا آن جا که توان داشته، سعی کرده زنان داستان‌هایش را دارای صفات نیک معرفی کند.

« زن در ابتدایی‌ترین چهره زندگی «مادر» است و از موقعیت خود در کانون گرم

خانواده آگاه است. باید بداند که پرورش نوزاد با آن همه سختی و آسیب پذیریش، امری کم اهمیّت نیست و اوست که بر پهنه زمین نخستین کانون و نخستین بذر عشق را بوجود آورده است. زن نماینده تحقق آمال و آرزوهای بشر است و پیامبر بزرگ اسلام دست زن را گرفت و از ورطه نادانی نجات داد و تاریخ اسلام گواه احترام‌های بی شائبه رسول اکرم به زن است.» (علمی، فصلنامه زن و جامعه، شماره اول، بهار ۱۳۸۹: ۱۴۶)

زن- مادر با درون گرایی و دوراندیشی در حالی که ظاهراً به اندازه پدر فعال به نظر نمی‌رسد، نقش مهمی در حفظ کانون خانواده و ایجاد ثبات و آرامش آن برعهده دارد. باغریزه‌اش قبل از منطق مرد، حوادث را پیش‌بینی می‌کند. می‌کوشد تا آرامش بقیه را تأمین کند حتی به قیمت تلاطم درونی و همیشگی خودش. در مواقعی که خطری خانواده او را تهدید می‌کند، مادر بودن و مهر مادری بیشتر از همسر بودن او را به خانواده متصل نگه می‌دارد. عشق مادرانه زری را در این جا نیز می‌توانیم ببینیم که در فراق پسرش ناله و شیون سر می‌دهد:

« زری گفت: تو برو، من همین جا می‌نشینم، اگر پسرم را نیاوردی، همین جا می‌میرم. سرم را می‌گذارم روی سنگ و می‌میرم. خان کاکا مجبورمان کرد سحر را بفرستیم برای دختر حاکم. به گمانم خسرو رفته سحر را از باغ حاکم بدزدد. آنجا ژاندارم هست، محافظ هست. پسرم را کشته‌اند و شیون کرد.» (دانشور، ۱۳۸۰: ۱۱۸-۱۱۷)

تحول فکری، شجاعت و شهامت زن

زن در داستان‌های سیمین الگوی شهامت است. در برخی از آثار این خصیصه به وضوح دیده می‌شود و بیشتر اوقات این ویژگی بعد از ترس مفرط به وجود می‌آید. به عنوان مثال می‌توانیم برای نشان دادن این مورد به رمان « سووشون »، اشاره‌ای داشته باشیم که در قسمتی از داستان می‌خوانیم:

زری هرچند در ابتدای زندگی همسرش یوسف را به مدارا دعوت می‌کند اما با از دست دادن همسرش دیگر دلیلی برای نگرانی و مدارا نمی‌بیند و به کلی ترس و نگرانی و ملایمت را کنار می‌نهد و جرأت و شهامت ایستادگی در خود می‌بیند و تحوّل فکری می‌یابد. هم‌چنان که قبل از ازدواج با یوسف توان مخالفت با مدیردبستان را داشت. از جمله خانم دانشور در باره شهامت زری می‌آورد:

« زری مثل مرغی بود که از قفس آزاد شده باشد. یک دانای اسرار به او ندا و نوید داده بود. نه یک ستاره، هزار ستاره در ذهنش روشن شد. دیگر می‌دانست که از هیچ کس و هیچ چیز دردنی نخواهد ترسید.» (دانشور، ۱۳۸۰: ۲۸۶)

زری با شهامت تمام در مقابل خان کاکا می‌ایستد و با او مخالفت می‌کند و با آگاهی تمام و روشن بینانه به مسائل می‌نگرد:

« زری تأمل کرد و به خان کاکا گفت: امروز به این نتیجه رسیدم که در زندگی و برای زنده‌ها باید شجاع بود... اما حیف که دیر به این فکر افتادم بگذارید به جبران این نادانی درمرگ شجاعها خوب گریه کنم، چراغهای ذهن زری روشن شده بود و او می‌دانست که دیگر هیچ کسی در این دنیا نخواهد توانست آن چراغها را خاموش کند.» (همان: ۲۹۲)

زری روزگاری از نزدیک شدن خسرو به دیوار خانه حاکم بیم داشت که مبادا خطر او را تهدید کند اکنون، مرگ یوسف وجود زری را از تردیدها می‌پیراید و دید او را نسبت به زندگی عوض می‌کند. تا آن جا که تفنگ دست خسرو می‌دهد:

« زری گفت: می‌خواستم بچه‌هایم را با محبت و در محیطی آرام بزرگ کنم. اما حالا با کینه بزرگ می‌کنم، به دست خسرو تفنگ می‌دهم.» (همان: ۲۵۲)

زن ایرانی آن هنگام که زندگی‌اش، در معرض آسیب قرار می‌گیرد دست به کار می‌شود و با تمام قوا به دفاع می‌پردازد. شجاعت از ویژگی‌هایی است که زنان داستان‌های دانشور از آن بی‌بهره نیستند. زری قهرمان داستان «سووشون»، بعد از مرگ همسرش یوسف، به درستی

اهداف شوهرش بیش از پیش پی می‌برد. او این شهادت را در خود می‌بیند که در مقابل خان کاکا و اعقابش که مزدوران حاکم و مخالف شرکت مردم در تشییع جنازه یوسف بودند، ایستادگی کند و این توان را در خود می‌بیند که جملاتی این چنین بر زبان آورد:

« زری گفت: شوهرم را به تیر ناحق کشته‌اند. حداقل کاری که می‌شود کرد عزاداری است. عزاداری که قدغن نیست. درزندگیش هی ترسیدیم و سعی کردیم او را هم بترسانیم.

حالا در مرگش دیگر از چه می‌ترسیم؟ آب از سر من یکی که گذشته.» (همان: ۲۹۱)

زری بعد از مرگ یوسف، اعتماد و شجاعتی را که قبل از ازدواج با او در خود سراغ داشت به دست می‌آورد. او تصمیم می‌گیرد که راه یوسف را ادامه بدهد.....

« زری گفت: اما من پشیمان نیستم. به قول یوسف نباید یک شهری، خالی خالی از مرد باشد.» (همان: ۳۰۳)

حیا، حجاب و تقوای زن

حجاب برای زنان و دختران نه تنها اسارت آور و محصور کننده نیست بلکه آنان را از بند هوا و هوس و هر گونه ابتذال می‌رهاند و یک نوع آزادگی معنوی و ارزشی به آنان می‌بخشد؛ بنابراین حجاب اسلامی مستلزم حبس، رکود، معطل و مهمل گذاشتن توانایی‌ها و استعداد در زنان نخواهد بود؛ بلکه بانوان با رعایت این اصل استوار قرآنی با وقار خاص، امنیت روانی و اطمینان خاطر در جامعه حضور می‌یابند و در عرصه‌هایی که توانایی‌های لازم را دارند مشارکت می‌کنند. به هیچ عنوان حجاب، موقعیت و شخصیت زن را متزلزل نمی‌کند بلکه کرامت‌های انسانی او را افزایش می‌دهد. به علاوه با رعایت این سنت دینی به استحکام بنیان خانواده کمک و سبب می‌شود نسلی پاک و سالم تحویل جامعه داده شود.

همچنان که در داستان «شهری چون بهشت» دانشور می‌خوانیم که قهرمان داستان چگونه

با حجاب خود در جامعه حضور می‌یابد:

« چراغهای تماشاخانه خاموش شده بود و خیابان خلوت بود. به پیاده رو مقابل رفتند. یک زن که چادر سیاه سر داشت و رویش را محکم گرفته بود زیر یک درخت در تاریکی نشسته بود. آنها را که دید بلند شد و آهسته گفت: « آقا مهدی. » (دانشور، ۱۳۸۱: ۲۰۷)

حجاب نشانه عفاف و پاکی است. دانشور به حجاب زن بیشتر اهمیّت داده، به این خاطر در موارد بسیاری از عنوان پوشیده رویان برای زنان در داستان هایش استفاده کرده است. دانشور در آثار خود به پیام‌های اخلاقی زیادی هم توجّه دارد. او با به کار بردن این عناوین حجاب و پوشش را برای زنان ضروری می‌داند و آنان را به رعایت پوشش ظاهری توصیه می‌نماید و به پاکدامنی و دوری از بی‌آزمی و هرزگی فرا می‌خواند. از آثار این نویسنده بزرگ در می‌یابیم که زن با پوشش دادن ظاهرش در بیرون از خانه منزلت واقعی خود را حفظ می‌کند:

« بشتاب لباس پوشیدند. و هستی با روپوش اسلامی و جوراب کلفت و روسری. و بی‌بی جان، چادر به سر کرد. » (دانشور، ۱۳۸۰: ۲۲۶)

حیا و آبرو و پاکدامنی از خصال نیک زنان در آثار سیمین می‌باشد. دانشور، حیا را بر زن ضروری می‌داند و زن پارسا را گنجی سرشار معرفی می‌کند. خلاصه چهره زن از دیدگاه دانشور توأم با شرم و حیا و دلش آکنده از مهر و صفا است. در آثار سیمین، زنان باحیا و پاکدامن بیشتر به چشم می‌خورند.

بررسی صفات منفی زن

از خصیصه‌های منفی در زنان می‌توان به موارد زیر اشاره کرد؛ البته سیمین در آثارش خصیصه‌های منفی کمی از زنان را بیان می‌کند و این موارد ذکر شده از لابه لای آثار زیاد او استخراج شده است:

قصه سازی و دخالت در کار دیگران

خصوصیت منفی دیگری که در مورد زنان مطرح است، قصه سازی در مورد دیگران می باشد. زنان داستان های خانم دانشور، در چند مورد با توجه به بینش کمی که داشتند در مورد دیگران به قصه سازی می پردازند و با دخالت های بی جا و بی مورد خود به عیب و ایرادگیری از همدیگر مشغول می شوند. خانم دانشور در داستان، «سووشون»، بینش منفی عمده خانم را درباره عزت الدوله چنین بازگو می کند:

« عزت الدوله با پا دردی که دارد چطور خودش را رسانده بود؟ لابد آمده بود سر و گوشه آب بدهد ببیند چه خبر است؟» (همان ، ۲۵۵)

قدرت قصه سازی زنان به حدی است که قادرند مردان را اسیر خود کنند، آنها با حرف و حدیث های خودشان می توانند مردی را به زندگی دلبسته و یا از زندگی متنفر سازند. خانم دانشور در تأثیر سخن قدسی به برادرش سلیم در مورد هستی نوریان چنین آورده است:

« صدای خواهر بلندتر که: صدایم را می شنوی؟ این دختره به درد تو نمی خورد، دختری که به زندان بیفتد تکلیفش معلوم است. از کجا می دانی که سرش به آخورهای دیگر بند نبوده؟» (دانشور ، ۱۳۸۰: ۷)

زنها وقتی که کنار هم می نشینند از هر دری سخن می گویند و با قصه سازی ها و دخالت های بی مورد خود برای دیگران عیب و ایراد می تراشند و خود را بری از هر عیب و ایرادی می بینند و سعی می کنند خودی نشان دهند تا از این طریق مسائل را بیشتر از آن چه که هست جلوه دهند. سیمین دانشور نیز در داستان «سووشون» خود به دخالت های بی بی همدم در مورد نازایی زن ملک سهراب اشاره می کند که مدام با سرکوفت های خود سعی در به هم ریختن زندگی آنان می کرد:

« زن بیچاره ملک سهراب می گفت: بی بی همدم، اگر شما دم به دم سر کوفت نزنید،

خودمان اصلاً به فکرش نمی‌افتیم و زندگی خوش خودمان را خراب نمی‌کنیم و قصه یک زنی را هم گفت که اولادش نمی‌شده.» (دانشور، ۱۳۸۰: ۲۵۸)

خانم‌ها عیب و ایراد یکدیگر را دو چندان می‌کنند، و به همه می‌گویند و این مسائل از شاخصه‌های بارز زنان است:

« ... خاله جانم از ما که ناامید شد منصوره را فرستاد انگلیس، حالا هر جا که می‌نشیند می‌گوید احمد دخترم را می‌خواست من ندادم. کور بشوم اگر دروغ بگویم، ما نگر فتم.»
 « خاله جانم یک بسته آورده بود خانه ما که برایش نگه داریم. می‌گفت توی آن ترمه و نقره و بنجاق ملک است اما من می‌دانستم تریاک است؟» (همان: ۹۵-۹۴، نقل به تلخیص)
 خلقت زن برای عشرت (زن ابزار اطفای شهوت مردان)

در آثار سیمین دانشور به مواردی برمی‌خوریم که زن تا حدی یک کالا پایین آمده، به طوری که مردان هوسباز و شهوت ران، آنان را فوج فوج به همدیگر هدیه می‌کرده‌اند. در این گونه موارد زن بیشتر جنبه غنیمت دارد و از نظر مرد کالایی بیش نیست. و فقط از جنبه شهوانی به زن می‌نگرد و مقام و منزلت زن را تا حدی یک کالای بی ارزش پایین می‌آورد. تا آن جا که داستان چهل طوطی، مرد زن خودش را به عنوان یک کالا در قمار می‌بازد:
 « "یوژیستیره"، هم زن خود را، و هم چهار برادر خود را در قمار باخت.» (دانشور، جلال آل احمد، ۱۳۷۳: ۳۰)

در جزیره سرگردانی « مردان» را می‌توانیم مثال بزیم که از « عشرت» برای ارضای هوس های خود استفاده کرده ولی وقتی می‌فهمد از او بچه دار شده، زیر همه چیز می‌زند:
 « مردان پرسید: شنیده ام حامله ای. از این شوخیها نداشتیم، عشرت جان. خودت می‌دانی که اینطور نیست. بنشین با احمد زندگی را بکن و بچه اش را به دنیا بیاور. من هرگز چنین قولی به تو ندادم. این فکر را به کلی از کله ات بیرون کن. محال است، از پگی سه تا بچه دارم. قصد ندارم زندگی را بهم بزنم. متوجهی؟» (دانشور، ۱۳۸۰: ۲۴۸)

بارها می بینیم که زنان آثار دانشور، در تله های مردان فریبکار شکار شده اند. زنان، زنانگی و مادری خود را فراموش کرده اند، از این رو همانند کالاهای در دسترس مردان قرار می گیرند.

در جزیره سرگردانی، می بینیم که زنان با نادانی شروع به فرو نشانیدن عطش جنسی مردان می کنند و در مقابل آن، مردان نیز رغبت کمتری به ازدواج نشان می دهند:

« (مردان می گوید:) - چه حرفها می زنی؟ من اگر از زنی خوشم بیاید، لزومی ندارد با او ازدواج بکنم. من از خیلی از زنها خوشم می آید، پس به قول تو حرمسرا تشکیل بدهم.....» (همان: ۲۴۶)

بارها دیده شده است که این بی بند و باری ها و عشرت طلبی های زنان در نهایت منجر به بی وفایی و خیانت زن به شوهر خود و از هم پاشیده شدن کانون گرم خانواده اش می شود. تا آن جایی که گویندگان در ادبیات غنایی نیز، غالباً معشوق و به عبارتی زن را بی وفا معرفی کرده اند. این بی وفایی زن در آثار سیمین دانشور هم به وضوح دیده می شود تا خانم دانشور در داستان « شهری چون بهشت » این ویژگی ناهنجار را چنین بازگو می کند:

« سرگرد ادامه داد که: این خانم رشتی کارش خیلی خراب بود. راستش را بخواهید اصلاً رفیق یمین السلطنه رشتی بود. یمین السلطنه هم برای اینکه کارش در این دور و زمانه بگذرد، گاهی پاشش می داد به سرتیپ فرمانده.» (دانشور، ۱۳۸۱: ۱۳۷)

یا در رمان « جزیره سرگردانی»، یکی از شخصیت های داستان زنی است به نام « عشرت» یا « مامان عشی» که اکنون زن یک فرد متمول مرتبط با دستگاه حاکمه و آمریکایی هاست و با ولنگاری های خویش در فکر شکستن سد جنسیت است تا به اصطلاح آدم بشود و بی محابا، با مردان دله و هیزی می آمیزد که با بوی عطرها و جور و اجور و « ال.اس.دی» و « گراس» شب های خود را پرمی کند. عشرت تمثیلی است از انسان هایی که فرهنگ استعماری و استبدادی زمانه، نجابت را از آن ها می گیرد و زمانی هم که به خویشتن خود باز می گردند، خود را

هراسان و پشیمان می‌یابند. غافل از این که «شکستن سدّ جنسیت» یعنی برابری جنسیت. یعنی همه از زن و مرد در اجتماع بطور مساوی در همه ی کارها مشارکت داشته باشند....

« مامان عشی گفت: بسکه به گوشم خواند که عشق چیز باشکوهی است، که زن بایستی سدّ جنسیت را بشکند تا آدم بشود. بسکه از تساوی جنسیت حرف زد... » (دانشور، جزیره سرگردانی، ۱۳۸۰: ۲۵۴)

در آثار سیمین، زنانی که شرم ندارند مظهر بی‌وفایی هستند. با کمال تأسفّ عدّه‌ای این ویژگی را تعمیم می‌دهند؛ و براین باور هستند که از زن نباید انتظار وفاداری داشت. از دیگر عللی که چهره زن را منفی نشان می‌دهد، خیانت بعضی زنان به اطرافیان به ویژه به همسر خود می‌باشد. بعضی از زنان آثار سیمین خائن از آب در آمده اند. از جمله در داستان «چهل طوطی» می‌خوانیم:

« زن بازرگان در راه به بازرگانی برخورد و عاشق او شد. و چون از او جواب به دلخواه دید، تصمیم گرفتند که با هم فرار اختیار کنند. مرد گفت: علت این که من دیگر نخندیدم، آن بود که دریافتم زنم عاشق دیگری شده است و از آن پس خنده از لبانم دور شد.» (دانشور، جلال آل احمد، ۱۳۷۳: ۳۵)

چشم و هم چشمی و حسادت های زنانه

یکی از بارزترین خصوصیات و ویژگی‌های اخلاقی منفی که دانشور در آثارش به زنان نسبت داده است، حسد و کینه ناشی از آن می‌باشد؛ که اغلب به دنبال این حسادت‌ها، چشم و هم چشمی‌های زنانه نیز نمایان می‌گردد. ریشه این حسد از آن جا ناشی می‌شود که می‌خواهند همه زیبایی‌ها و کمالات را برای خود داشته باشند و همه خواهان آن‌ها باشند و آنگاه که با موردی برخلاف مراد خود برخورد می‌کنند این ویژگی در آن‌ها پدیدار می‌گردد.

در داستان «انتخاب»، حسادت‌های گوهر سلطان نسبت به خواهرش به وضوح دیده می‌شود:

«گوهر سلطان دیده بود که داماد، آقای مشیر، به قصد نامزدی، انگشتر برلیان نامزدی را، به انگشت رودابه کرده بود. اشک را هم در چشم‌های سودابه دیده بود. روز عقد کنان، سودابه به بهانه نماز خواندن به اتاق خودش رفت. سر روی بالش گذاشت و حالا گریه نکن کی بکن؟» (دانشور، ۱۳۸۰: ۳۹)

این صفات نکوهیده با ویژگی‌های اخلاقی زشتی چون انتقام‌گیری، بدجنسی و نیرنگ همراه شده است. به عنوان نمونه، کینه و حسادتی که عزت‌الدوله نسبت به زری در دلش داشت، سرانجام منجر به انتقام‌گیری می‌شود:

«راست می‌گویم سر قضیه گوشواره‌های زمرّد تا وارد مجلس عقد کنان شدم و چشمم به زن داداشت افتاد که این طور آب و هوای خانه شوهر بهش ساخته، تصمیم گرفتم کاری بکنم که داغ گوشواره‌ها به دلش بماند.» (دانشور، سووشون، ۱۳۸۰: ۸۸)

به دنبال رشک و حسادت‌های زنانه، که جزو صفات منفی بارز در زنان می‌باشد، چشم و هم‌چشمی‌ها نیز خودی نشان می‌دهند. در این رقابت‌ها، زنان پیوسته همدیگر را می‌پایند تا اگر یکی وسیله‌ای یا زیورآلاتی خرید و یا در زندگی به پیشرفتی دست یافت، بلافاصله دیگری تلاش خواهد کرد به هرنحوی که شده در پیش او کم‌نیاورد و خودش را بالاتر از او نشان دهد. برای نمونه، در داستان «به کی سلام کنم»، خانم دانشور این صفت را به طوری زیبا و خواندنی به تصویر کشیده است:

«روزی صدیقه خانم ماشین می‌خرد و با عینک سیاه و دستکش سفید پشت فرمان می‌نشیند، زن همسایه که او را می‌بیند، شوهرش را در منگنه قرار می‌دهد که زود باش برای من هم ماشین بخر:

«باید یک ماشین بخری و خودت می‌دانی که خواهی خرید!» (دانشور، ۱۳۸۰: ۵۱)

هر چقدر شوهرش التماس و نذر و نیاز می‌کند و وضعیّت ناجورش را به زنش گوشزد می‌کند، مؤثر واقع نمی‌شود، بالاخره این چشم و هم چشمی زن باعث شد که مرد با مکافات از اداره وام بگیرد و ماشین بخرد و دعا و ختم قرآن و سفره ابوالفضل باز کردن هم تأثیری درنخردن ماشین در اداره زن نداشت، و پس از مدتی خانمش تصادف می‌کند و ... (همان: ۴۹-۵۳، نقل به تلخیص)

زن، موجودی ترسو

در ادبیات گذشته، هر گاه از زن سخن به میان آمده؛ او را موجودی ضعیف و ناتوان معرفی نموده‌اند که احتیاج به حمایت دارد. نه درجنگ‌ها توان دفاع از خود دارد و نه در آرامش و صلح، قادر به برآوردن نیازهای ساده زندگی خود است. دانشور، ترس زنان را در آثارش این گونه به تصویر کشیده است:

« لرزش ازلبهای هستی به تمام بدنش سرایت کرد. با چه کسی داشت می‌رقصید؟ نمی‌توانست قدم از قدم بردارد. سرش گیج رفت. کاش آن روز با سلیم آنقدر بد تا نکرده بود. کاش وقتی گفته بود برویم محضر عقد کنیم، رفته بود. اما نمی‌شد پس از یک شیون تاریخی عقد کرد.» (دانشور، جزیره سرگردانی، ۱۳۸۰: ۲۰۲)

دانشور عمده خصیصه منفی در زنان را ترس عنوان می‌کند و در داستان هایش به ریشه‌یابی ترس پرداخته و آن را ناگزیر از نهاد زن می‌داند. وی ترس را در زنان یا به جهت حفظ و صیانت خویش، یا عدم تکیه‌گاه و پشتیبان در جامعه و یا ترس و نگرانی برای کسانی که به شکلی به او وابسته‌اند و یا ترس از به هم خوردن وضعیّت موجود یا پیش آمدن حادثه‌های ناگوار برای اعضای خانواده‌اش می‌داند.

نخستین جلوه‌های حضور واقعیت نابهنجار اجتماعی در خانه زری کاملاً مشهود است. او با وجود مقاومت اولیه در ندادن اسب، به خاطر ترسی که در وجودش رخنه کرده، به اصرار ابوالقاسم خان سکوت اختیار می‌کند:

«تصمیم داشتم با وجود اصرار خان کاکا ایستادگی کنم و این یکی را ندهم. خودم می‌دانستم عاقبت یک جایی باید جلوشان بایستم. اما ترسیدم، بله ترسیدم. از ژاندارمری که آمده بود پی‌اسب ترسیدم.» (دانشور، سووشون، ۱۳۸۰: ۱۲۷)

دانشور، ترس زنان را حتی از زبان مردان در آثارش بازتاب داده است: «خان کاکا خندید و گفت: می‌خواهم برم شکار ترا هم می‌برم. به حرف زنها گوش نکن همه شان ترسو هستند.» (همان: ۱۲۹)

یکی از نمودهای ترس در زنان کوتاه آمدن زنان در برابر شوهر خودشان می‌باشد؛ چون که بر این باورند که اگر خلاف آن عمل کنند، شاهد بحث و جدل و مشاجره خواهند بود. در رمان «سووشون»، زری در ادامه مشاجره لفظی با یوسف آشکارا به این حقیقت اشاره می‌کند و به وضوح بیان می‌دارد:

«زری گفت: من که گفتم. صد بار بگویم؟ یوسف تو به طرز ترسناکی صریح هستی این صراحت تو باز از ته دلم می‌دانم که خطر دارد اگر من بخواهم ایستادگی بکنم اول از همه باید جلو تو بایستم و آن وقت چه جنگ اعصابی راه می‌افتد! می‌خواهی باز هم حرف راست بشنوی؟ پس بشنو، تو شجاعت مرا از من گرفته‌ای.» (همان: ۱۲۹)

نتیجه گیری

از آنچه گذشت متوجه می شویم که در جامعه ایران در اغلب موارد جایگاه و منزلت زن معمولاً پائین تر از مردان نگه داشته شده است.

آن چه در آثار دانشور دیده می شود مسأله مظلومیت زنان است. فضای حاکم بر جامعه و خانواده، مردسالاری است و در چنین جوئی زن و حقوق وی نادیده، پای مال شده و بی اهمیت انگاشته شده است و گاهی مردان برای رسیدن به امیال و هوس های خود به لگد کوب کردن احساسات و زیرپا نهادن حقوق زنان اقدام می کنند.

زنان داستان های سیمین دانشور در پی ابقاء موجودیت و ماهیت انسانی خویش نیستند و هیچ کدام به خودباوری و خودشناسی نائل نگشته اند و ارزش و شایستگی واقعی زن را نمی شناسند و هیچ تلاشی برای رهایی از وضع موجود خود ندارند. این دسته از زنان اهل تفکر و دانش نیستند، تمام ذهنیت آنان رسیدن به امیال فطری و رفع نیازهای مادی زندگی است.

عالی ترین دستاورد این نوشته یافتن انگیزه خانم دانشور در باب آوردن زنان و چگونگی بازتاب شخصیت های آنها در داستان هایش می باشد و نیز بی عدالتی ها، محرومیت ها و حق کشی هایی که نسبت به آنان صورت گرفته و شخصیت آنها را تا حد بازیچه مردان شدن تنزل داده است در اینجا نمود یافته است.

منابع و مأخذ

- (۱) ثقفی، ز. (۱۳۸۰)، «تجلی زن در آثار مولانا»، تهران: اطلاعات بهار
- (۲) دانشور، سیمین، (شهریور ۱۳۸۰)، «انتخاب (مجموعه داستان)»، تهران، نشر قطره، چاپ چهارم
- (۳) _____، (شهریور ۱۳۸۰)، «به کی سلام کنم؟»، تهران، انتشارات خوارزمی، چاپ پنجم
- (۴) _____، (شهریور ۱۳۸۰)، «جزیره سرگردانی»، تهران، انتشارات خوارزمی، چاپ سوم
- (۵) _____، جلال آل احمد، (تیر ۱۳۷۳)، ترجمه و تحریر «چهل طوطی»، ویرایش و نظارت مصطفی زمانی نیا، تهران، انتشارات میترا، چاپ اول
- (۶) _____، (شهریور ۱۳۸۰)، «ساربان سرگردان (جلد دوم جزیره سرگردانی)»، تهران، انتشارات خوارزمی، چاپ اول
- (۷) _____، (شهریور ۱۳۸۰)، «سووشون»، تهران، انتشارات خوارزمی، چاپ پانزدهم
- (۸) _____، (مهر ۱۳۸۱)، «شهری چون بهشت»، تهران، انتشارات خوارزمی، چاپ هفتم
- (۹) دهباشی، علی، (۱۳۸۳)، «بر ساحل جزیره ی سرگردانی»، تهران، انتشارات سخن، چاپ اول
- (۱۰) رسولی محلاتی، حجه الاسلام و المسلمین سید هاشم، (۱۳۶۹)، «مجموعه مقالات اولین سمینار تشخیص و منزلت زن در نظام اسلام»، تهران، مقالات اعتقادی
- (۱۱) فصلنامه زن و جامعه، (بهار ۱۳۸۹)، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرو دشت، سال اول، شماره اول، شماره مسلسل ۱.
- (۱۲) فقهی زاده، عبدالهادی، (پاییز ۱۳۷۸)، «نقش و جایگاه زن در حقوق اسلامی - آیت الله سید محمد حسین فضل الله»، نشر میزان، نشر دادگستر، چاپ اول

-
- ۱۳ - منصورنژاد ، م ، (۱۳۸۱) ، « مسئله زن ، اسلام و فیمینیسیم » ، تهران ، برگ زیتون
- ۱۴ - منزلت زن ، (۱۳۷۱) ، « گزیده‌ای از مقالات و سخنرانیهای سمینار « احیاء شخصیت زن » ، واحد خواهران دفتر تبلیغات اسلامی - حوزه علمیّه قم .

Archive of SID